



صنعت و تمدن کاسیت‌ها

برز ارستان

پس از تشکیل کشور سور، در جلگه بین‌النهرین، بزرگترین خطر که متوجه مردم ایران میشد از جانب کوه‌های شرقی آن یعنی کوه‌های زاگرس بود. این کوه‌ها در حقیقت بمنزله دروازه بین فلات ایران و جلگه بین‌النهرین است. در پشت آن از جنوب بشمال، نواحی لرستان و کردستان قرار گرفته و دره‌های آن راهی بسیار مناسب بین جلگه بین‌النهرین، یعنی نواحی ستمدن و ثروتمند آنروز و ناحیه قفقازیه و جنوب‌روسیه، یعنی مسکن قبایل چادرنشین و گله‌دار در ایام پیش از تاریخ، بوده است. از این راه چندین بار حملاتی بجانب جلگه وارد آمده و قدیمی‌ترین آن حمله کوتی‌هاست که در دوهزار و شصت و بیست سال پیش از میلاد انجام گرفت. مطابق مدارک کتبی که از آنزمان باقی است، کوتی‌ها سردمی‌کوه‌نشین و چادرنشین بودند که از جانب کوه‌های زاگرس بجانب جلگه هجوم آوردند و بقدری وحشی بودند که حتی پادشاه نداشتند. سنطور این است که کوتی‌ها فاقد تشکیلات حکومتی و نظم و ترتیب و تمدن بودند و مانند بهائم زندگی میکردند. در نتیجه هجوم این قبایل، بر کشور سور خرابی‌های زیادی وارد آمد.

پس از اینکه کوتی‌ها بجلگه بین‌النهرین وارد شدند، برای خود پادشاهی انتخاب نمودند و عقاید و مذهب سوری‌ها را قبول کردند. بعلاوه کوتی‌ها نتوانستند در تمام کشور سور استیلا پیدا کنند زیرا در همین سوه در جنوب ناحیه سور پادشاه لکش کودتا کرد و حکومتی تشکیل داده بود و استقلال داشت. کوتی‌ها، در سنه دوهزار و پانصد و پنجاه سال پیش از میلاد، مغلوب سوری‌ها شدند. در سور، سوین سلسله سلاطین اوز تشکیل شد و باین ترتیب کوتی‌ها از بین رفتند و جز نام زشت از خود چیزی باقی نگذاشتند زیرا در جلگه بین‌النهرین آنچه توانستند قتل و غارت کردند و سیر تمدن را برای مدتی در خاور زمین متوقف ساختند. هنوز نام کوتی‌ها در آن سرزمین بزشتی باقی بود که خدا بلائی جدیدی فرود آورد که از بلائی نخستین شدیدتر بود و مدتی زیادتر ادامه پیدا کرد. این بلائی جدید کاسیت‌ها بودند که مانند اجداد خود کوتی‌ها، از جانب کبیرکوه و پشت کوه بسوی مردم آرام و ستمدن جلگه هجوم آوردند و مدت پانصد سال بر آنها حکمرانی کردند و آنها را ذلیل و دست‌نشانده خود نمودند.

عیلاسیها، کاسیت را کوسی سینامند و آشوری‌ها آنها را بنام کاشو میشناختند. اولین بار نام آنان در زمان پادشاهی شمشوایلونا پسر حمورابی دیده می‌شود که در تاریخ دوهزارو

* آقای دکتر بهمن کریمی رئیس سابق اداره باستانشناسی از باستانشناسان پژوهنده

هشتاد تا دوهزار و چهل پیش از میلاد در بابل پادشاهی داشته است. در زمان این پادشاه، کاسیت‌ها ببا بابل حمله آوردند ولی مغلوب شدند و بوطن خود بازگشتند. سیصد سال بعد، یعنی در تاریخ هزار و هفتصد و پنجاه سال پیش از میلاد، از ضعف کشور بابل استفاده کردند و باری دیگر بریاست پیشوای خود کاتلاش باین سرزمین هجوم آوردند و تا مدت پانصد سال، یعنی تا تاریخ هزار و صد و هشتاد سال پیش از میلاد، در این محل حکمرانی داشتند و در این مدت سی و شش پادشاه بر آنان فرمانروائی کرده است. مطابق مدارکی که در دست است، اهالی جلگه، بوسیله کاسیت‌ها بوجود اسب و استفاده از آن آشنائی پیدا کردند. کاسیت‌ها چیز تازه‌ای برای مردم جلگه نیاموردند زیرا تمدن سردم جلگه از آنها بالاتر بود. ولی از آنان چیزهای زیاد یاد گرفتند. گرچه در ساختن اشیاء برتری و مهارت زیاد داشتند ولی سومریها در این صنعت کمتر از آنان نبودند. کاسیت‌ها در شکل نقوش اشیاء برتری داشتند. کاسیت‌ها در ابتدا سردم بیسواد بودند ولی همینکه با مردم بین‌النهرین آشنائی پیدا کردند خط آنان را فرا گرفتند و در امور مذهبی نیز از آنان اقتباساتی نمودند. مثلاً گیل‌گاش را بخداوندی خود اختیار کردند. از تاریخ کاسیت‌ها در مدت پانصد سالی که در بابل حکمرانی داشتند مدارکی زیاد در دست نیست و این دوره بمنزله یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ قدیم شمرده میشود. در تاریخ هزار و صد و هشتاد و پنج، این قوم بکوه‌های خود مراجعت کردند و در تمام این مدت بهیچوجه با مردم بوسی بین‌النهرین سمزوج نشدند و شخصیت نژادی خود را حفظ کردند. در دوره‌های بعد، تا زمان انقراض پادشاهی هخامنشیان نیز، گاهگاه اسمی از کاسیت‌ها برده میشود و جنگجویی و خونخواریشان در تمام این مدت مشهور بوده است. استرابون نویسنده معروف یونانی، کاسیت‌ها را مادی میداند و میگوید از کرانه‌های دریای خزر باین نقطه آمده‌اند. دسرگان، آثار آنان را در طالش و قفقازیه پیدا نموده است. از زبان آنها تا این تاریخ اطلاعی زیاد در دست نیست، ولی اساسی پادشاهان و خدایان آنها بر ما معلوم است و از بررسی آن چنین معلوم میشود که زبانشان با زبان مردم قفقازیه یک ریشه داشته و بزبان هند و اروپائی شباهت فراوان دارد.

بنابراین میتوان چنین تصور نمود که این اقوام از همان نژادهای آریائی بوده‌اند که پیش از مادها و پارسیها باین سرزمین آمده‌اند و در دوران‌های بعد نیز دسته‌هایی از آنان بجانب اروپا رهسپار شده‌اند و ملت‌های امروزی اروپا را تشکیل داده‌اند. درخویشاوندی این اقوام با ساکنین اروپا شکی نیست زیرا بسیاری از اشیاء برنزی لرستان و طالش و قفقازیه بقدری باشیاء برنزی مجارستان و بلغارستان و آلمان و سوئیس و شبه جزیره اسکاندیناوی و شمال فرانسه و جزایر بریتانیای کبیر شباهت دارد که باهم مشتبه میشود. این شباهت بیشتر در اشیاء زیر دیده میشود:

۱ - شاخ برنزی نشانه خود حیوان و بالنتیجه علامت رب‌النوعیکه حیوان مظهر او بوده است در بین مردم لرستان معمول بوده و مانند شئی مقدس تقدیم معبد میشده است. همانطور که امروز برای تقاضائی از خداوند مردم شمع روشن میکنند سابقاً نیز بهمین منظور این قبیل اشیاء مقدس را در معابد قرار میدادند.

۲ - سنجاق قفلیهای برنزی در شمال اروپا در دوره بربر (اوائل هزاره اول پیش از میلاد) فراوان است و مقداری زیاد از آنها در موزه «سن ژرمن پاریس» در معرض نمایش قرار داده شده است. در لرستان نیز مقداری زیاد از این سنجاق قفلیها دیده میشود که امروز در

سوزه ایران باستان جای دارد.

۳ - مردم دوره برنز اروپا خورشید را بشکل چرخ ارابه نقش میکردند، در لرستان نیز از این قبیل نقوش بسیار است (سوزه ایران باستان)
۴ - گردن بندهای سارپیچی شکل اروپای شمالی متعلق بدوره برنز که بزبان فرانسه ترک' ناسیده میشود در لرستان نیز فراوان است.
۵ - صلیب شکسته که بعضی از دانشمندان آنرا نشانه نژاد آریائی میدانند، در روی اشیاء لرستان نیز مکرر دیده شده است.

وجود این اشیاء بین ساکنین اروپا، در هزاره اول پیش از سیلاد و شباهت آنها با اشیاء لرستان متعلق به هزاره دوم، ثابت میکند که این دو قوم باهم خویشاوندند و در ابتدا باهم عقاید و مذهب مشترکی داشته‌اند. بنابراین میتوان چنین تصور کرد که در هزاره سوم، مردسی از آسیای مرکزی بسمت جنوب و مغرب حرکت کردند، عده‌ای در هزاره دوم بایران و جلگه بین‌النهرین آمدند و عده دیگر در هزاره اول در اروپای مرکزی و غربی ساکن شدند و این اقوام همان ملل آریائی نژاد هستند. خطسیر این ملل را از آسیای مرکزی تا ایران و اروپای غربی بترتیب زیر میتوان تشخیص داد.

۱ - در تمام نواحی جنوب روسیه و کرانه‌های شمالی دریای خزر و دریای سیاه و قفقازیه، اشیاء برنزی از قبیل خنجر - تبر - پیکان و زینت‌آلاتی پیدا کرده‌اند که از حیث شکل و نقش و سایر خصوصیات با اشیاء برنزی لرستان و اروپای مرکزی و شمال غربی شباهت کامل دارد ولی هرچه بطرف مغرب سیرویم تاریخ شناخت اشیاء یافته شده جدیدتر میشود و از اینرو معلوم میشود صاحبان این صنعت از طرف خاور بباختر کوچ کرده‌اند. این قبایل همان مردم چادرنشین هستند که در زمان هخامنشیان آنها را «سیت‌ها» مینامیدند و بعدها قبایل دیگری از آنها اسلاوها، ژرمن‌ها، فرانکها، گت‌ها، و غیره شناخته شدند. مادها و پارسیهائی که امپراطوری ماد و پارس را در ایران تشکیل داده‌اند دسته‌ای از این نژاد بشمار میروند. ولی در صورتیکه قبایل نامبرده را جزء نژاد آریائی بشمار بیاوریم ایرانیان بویژه پارسیها بیشتر از سایرین به نژاد آریائی نزدیک بوده‌اند زیرا از قدیم‌الایام با اهمیت نژاد خود پی برده و در نوشته‌های خود نام آریائی بخود میدادند. در یکی از لوحه‌های سنگی که در چندین سال پیش در تخت جمشید پیدا شد و متعلق باوائل پادشاهی خشیارشا، پادشاه هخامنشی از خانواده هخامنش است، پادشاه خود را چنین معرفی میکند: «منم خشیارشا پادشاه هخامنشی از خانواده هخامنش از قبیله پارسی از نژاد آریایی» (رجوع شود بکتاب دکتر اشعیت. خزانه داریوش در تخت جمشید سال ۱۹۳۷)

۲ - هجوم قبایل آسیای مرکزی بجنوب و باختر چندین بار وقوع یافته. و سهمتر از همه هجومی است در حدود سه هزار سال پیش از سیلاد که از جانب ترکستان بسوی نواحی شمالی ایران صورت گرفته است. کمی بعد کاسیت‌ها از قفقازیه بجناب کردستان و لرستان حرکت نمودند و عده دیگری در هزاره سوم و دوم پیش از سیلاد بسمت آسیای صغیر رهسپار شدند و امپراطوریهای هیت و میتانی را تشکیل دادند. در اواخر هزاره دوم دسته‌هائی از این قبایل شبه‌جزیره یونان را مسکون نمودند و در اوائل هزاره اول، دسته‌های دیگری بجناب اروپای

۱ - ترک (Torok)

۳ - علت این حرکت دائمی و تغییر مکان قبایل چادرنشین آسیای مرکزی را بدین ترتیب میتوان تفسیر کرد: پس از تشکیل کره زمین، نواحی شمالی اروپا و آسیا را یخچالهای دائمی پوشاند و زندگی در آن برای انسان میسر نبود. بتدریج در نتیجه تغییر آب و هوا نقاط مناسبی برای زندگی در اطراف دریای مدیترانه، مانند مصر و آسیای صغیر و بین النهرین، تشکیل گردید. در این موقع انسان، پس از طی مراحل مختلف و تحمل سخت و رنج بسیار، باهلی ساختن حیوانات بویژه بز و گوسفند و گاو و سگ و غیره موفق شده بود. چون هنوز جامعه‌های مرتب و منظمی وجود نداشت، زراعت برای مردم ممکن نبود زیرا لازمه زراعت تشکیل شهرها و حکومت‌هاست تا در پناه امنیت مردم بتوانند با خیال راحت در موقع بهار محصول خود را بکارند و در ایام تابستان درو کنند و در انبارهای خود برای زمستان نگاهدارند. ولی چراندن حیوانات کار نسبتاً آسانی بود و گله بانان در نقاط سعینی که آب و هوا مساعد بود گرد هم جمع می‌آمدند و گله‌های خود را می‌چراندند و در فصل‌های مختلف سال بمناطق مناسبی کوچ می‌کردند و در ایام تابستان بنواحی کوهستانی می‌رفتند و روزهای سرد زمستانی در جلگه‌ها و کنار دره‌ها بسر می‌بردند. شرط اول گله‌داری دارا بودن مراتع سبز و پر علف است و از این قبیل مراتع در همه جا پیدا نمیشود. اتفاقاً در نواحی جنوبی روسیه و شمال دریای خزر و دریای سیاه و در فلاتهای مرتفع آسیای مرکزی مراتع فراوان وجود داشت و باین مناسبت عده‌ای از مردم چادرنشین، این نقاط را برای چراندن گله‌های خود انتخاب کرده بودند ولی گله‌بانی و چادر نشینی یکی از مراحل ابتدائی زندگانی انسان است و جامعه بشر هر روز در ترقی است، بعلاوه چادرنشینی نیز دارای معایبی است. این مردم اطلاع پیدا کرده بودند که در نواحی جلگه بین النهرین و آسیای صغیر، جامعه‌ها و حکومت‌هایی تشکیل شده و وسائل زندگی راحت‌تر است لذا همینکه موقع مساعد یافتند دسته دسته بسوی آن نواحی کوچ کردند. ملل متمدن جلگه، بورود این دسته‌های نیمه متمدن راضی نبودند و ابتدا مانع ورود آنان شدند ولی تدریجاً عده‌ای از آنان را بکارهای زراعتی گماشتند و مورد استفاده قرار دادند و باین ترتیب هر روز بر تعداد چادرنشینان در کشورهای متمدن افزوده گردید و قوه و قدرت آنها زیادتر شد. ولی همیشه چادرنشینان از در صلح و سلامت نمی‌آمدند و گاهی از اوقات دسته‌های مسلح بجانب کشورهای ضعیف و کم قدرت حمله می‌آوردند و آنان را غارت می‌کردند و بی‌ترتیبی و اغتشاش را در آن کشورها برقرار می‌نمودند. بعضی از اوقات قبیله‌ای نقطه‌ای مساعد پیدا و یا زمینی را غصب می‌کرد و در آنجا مستقر میشد، ولی قبایل دیگری از عقب بان فشار می‌آورد و او را بمهاجرت مجبور می‌ساخت. قبیله ناسپرده بناچار از نواز محل خود حرکت می‌کرد و نقطه آباد دیگری را مورد هجوم قرار میداد و آنجا را ویران می‌نمود. کوتیها و کاسیت‌ها در زمره همین مردم چادرنشین محسوب میشدند. کاسیت‌ها بدون شک مردسی جنگجو بوده‌اند زیرا در قبرهای آنها خنجر و تبر و پیکان زیاد دیده میشود و در هیچ نقطه‌ای از فلات ایران یا جلگه بین النهرین بتعداد لرستان و کردستان، سلاحهای جنگی پیدا نشده است. تنها نقطه‌ای که از این حیث ممکن است با لرستان رقابت کند نواحی طالش و قفقاز است. در نقاط ناسپرده دسرگان کاوشهایی نموده و در نتیجه معلوم گردیده که تمدن ساکنین آن از همه حیث بتمدن کاسیتها شبیه است. وقتی کاسیت‌ها وارد لرستان شدند اسلحه مهم آنها خنجر بود ولی تدریجاً بصنایع سویری‌ها آشنائی پیدا کردند و تبرهای خود را به تبرهای سویریها شبیه ساختند. مجموعه تبرهای لرستان

که در موزه ایران باستان وجود دارد یکی از شاهکارهای صنعتی پیش از تاریخ ایران بشمار میرود. بعضی از این تبرها که قدیمی تر از سایرین است، بشکل تبرهای معمول در شوش و نهاوند و سایر نقاط ایران ساخته شده است ولی بتدریج کاسیتها در شکل و ساختمان این تبرها تغییراتی داده و هر روز بر زیبایی آن افزوده اند و گاهی از اوقات در روی آن نقوش بسیار زیبایی کنده اند. در بین اشیاء لرستان، سلاحهای دفاعی از قبیل سپر و کلاهخود و زره خیلی کمیاب است. در حقیقت کاسیتها بیشتر اوقات بتعرض همسایگان خود سپرداختند و باین علت اسلحه تعرضی مانند تبر و پیکان و خنجر و سرنیزه و زوبین بیشتر میانشان معمول بود. شمشیر برنزی در بین اشیاء لرستان زیاد دیده نمیشود ولی پس از آشنائی با کاسیتها شمشیرهای بسیار بلند ساختند. و بعضی از نمونه های آن در سوزه ایران باستان دیده میشود و نظیر همین شمشیرهای آهنی در طالش پیدا شده است (رجوع شود بکتاب دسرگان هیئت علمی حفاری در ایران). سنگ چاقوتیز کنی که برای تیز کردن خنجر و شمشیر نیز بکار برده میشده در لرستان زیاد و نظیر آن در طالش فراوان است. سایر اشیاء برنزی لرستان بقرار زیر است.

۱ - پیکان برنزی، آهنی و سنگی ۲ - زوبین برنزی و آهنی ۳ - سرنیزه ۴ - گرز برنزی و سنگی ۵ - در لرستان تا کنون بیش از چند عدد سپر برنزی پیدا نکرده اند. ممکن است تصور نمود که سپرهای کاسیتها از چوب یا چرم بوده و از بین رفته است. بعلاوه مورد استعمال سپر و زره و کلاهخود بیشتر در جلگه است و در کوهستان، جنگجویان باسلحه سبک وزن مانند تیر و کمان و زوبین بیشتر احتیاج دارند. زیرا تخته سنگهای کوهستان برایشان بمنزله سنگرهای محکمی است، بانوان کاسیتها به تزئینات و جواهرات علاقه ای زیاد داشتند و در قبرهایشان تزئینات برنزی و سنگی و آهنی فراوان است بترتیب زیر:

۱ - ترك، گردن بندی است بشکل دوسیمله سارپیچی بهم ناییده. این نوع گردن بندها در طالش و قفقازیه و اروپای مرکزی و شمالی بسیار معمول بوده و ویژه نژادهائی است که از آسیای مرکزی بان نقطه رفته است.

۲ - دستبندهای پهن یا باریک، باشکال مختلف، از جنس آهن یا برنز که در قبرهای لرستان خیلی فراوان است. دستبندهای باریک غالباً بشکل دوسرمار ساخته شده و میان آنها باز است. بعضی اوقات نیز این دستبندها بشکل حلقه های ساده و خالی از تزئین میباشد. روی دستبندهای پهن، نقوشی مختلف کنده کاری شده و بعضی از آنها بسیار ضخیم و سنگین است.

۳ - گوشواره های ساده بشکل دانه های سبچه و بشکل گوشواره های طالش و جنوب روسیه

۴ - مهره های گردن بند از جنس برنز، سنگ، شیشه

۵ - سنجاق قفلی برنزی که تیغه آن بشکل دست انسان است

۶ - انگشتر برنزی و استخوانی

۷ - قلاب کمر بند برنزی با تزئینات

۸ - سنجاقهای برنزی و آهنی، تعداد سنجاقهای لرستان که طول بعضی از آنها به

بیشتر تا بیست و پنج سانتیمتر میرسد از سایر اشیاء برنزی زیادتر است. انتهای این سنجاقها بشکل دایره ایست که باشکال زیبایی سزین گردیده و غالباً دارای معانی مذهبی است. دکتر اشمیت در معبدی که در سرخ دم، نزدیک هرسین کشف نمود ملاحظه کرد که این سنجاقها در دیوار معبد و کنار عبادتگاه فرو رفته بوده پس میتوان تصور نمود که کاسیتها این سنجاقها

را برای نذر و نیاز بخدایان خود بمعابد تقدیم میکردند و یا در قبرهای خود قرار میدادند. نیز ممکن است این سنجاقها برای تزئین لباس بکار میرفته است ولی بعضی از آنها بقدری بزرگ و سنگین است که این فرض درباره آنها غیرممکن بنظر میآید.

۹ - در لرستان تعداد زیادی مجسمه های کوچک حیوان از برنز پیدا کرده اند که مورد استعمال آنها بطور تحقیق معلوم نیست ولی چون بیشتر آنها دارای حلقه کوچکی است میتوان چنین تصور نمود این حیواناترا بگردن اشخاص یا در معابد آویزان میکردند. چنانکه در بالا گفته شد، کار مهم کاسیتها گله بانی بوده و ممکن است تصور نمود برای ازدیاد گله های خود این مجسمه های کوچک بز و گوسفند را بخدایان خود تقدیم میکردند.

۱۰ - یکی از خصوصیات صنعت کاسیتها، بت های برنزی آنهاست. این بت ها معمولاً بشکل گیلگامش میباشند که در طرفین او دو حیوان مانند بز کوهی یا شیر یا مرغهای نوک باریک قرار گرفته اند. بعضی از اوقات گیلگامش با دو دست خود گردن آنها را گرفته، و مانند این است که حیوان ناسپرده از روی شانته های او بالا می رود. گاهی حیوانات وجود ندارند و فقط خود گیلگامش باریش یا بدون ریش و دو یا چهار شاخ که علامت خدائی اوست نقش شده است. گاهی نیز گیلگامش از این مجموع خارج و بنقش دو حیوان که روی پاهای خود روبروی هم ایستاده اند اکتفا شده است. در دوره های مختلف در نقش این بت ها تغییرات زیادی حاصل آمده و کم کم از صورت طبیعی خارج شده اند مثلاً کمر آنها بسیار باریک و پاها و شکم بکلی محو گردیده یا بعبارت دیگر از شکل حیوان برای یک شکل فرضی و تزئینی استفاده نموده اند. این بت ها معمولاً روی پایه ای قرار دارند که بشکل فنجان برگشته است. بدون شک آنها را در معابد و قبرها بمنظور تقدیمی بخداوند قرار میدادند.

۱۱ - ظروف برنزی لرستان دارای تنوع بسیار و مهمترین آنها اشکال زیر است.

الف - ظروف نوک دار و دسته دار با یابی پایه که شباهت بسیار بطروف قبرستان سیلک دارد (درکاشان)

ب - ظروف دیزی شکل و آبکش های کوچک

ج - جاسهای دهان گشاد و مشربه های کوچک

د - آبخوریهای ته پهن و ته باریک. ظروف اخیر غالباً دارای نقوش برجسته و کنده کاریهای بسیار زیباست و ظاهراً در مواقع انجام مراسم مذهبی بکار برده میشد. یکعده از ظروف برنزی لرستان شباهت کاملی بطروف قبرستان تپه سیلک دارد و باین ترتیب میتوان تاریخ تقریبی آنها را بین قرن ۱۵ تا ۱۰ قبل از میلاد دانست. عده دیگر از این ظروف دارای مشخصات معینی نیست که بتوان آنها را بدوره هائی نسبت داد.

۱۲ - در لرستان تعداد زیادی حلقه های برنزی و آهنی بسیار سنگین پیدا کرده اند که بعضی آنها را دستبند تصور کرده اند ولی پس از بررسی دقیق معلوم میشود که این حلقه ها در حقیقت شمشهائی بوده که در معاملات بکار میرفته است. از وجود این حلقه ها میتوان نتایجی راجع باوضاع اقتصادی آنزمان گرفت مثلاً میتوان تصور نمود که پیش از اختراع پول و سکه، وسائل دیگری شبیه بان در فلات ایران وجود داشته است.

۱۳ - دهنه اسب در قبرستان لرستان فراوان است در صورتیکه در نقاط دیگر ایران غیر از نواحی طالش چندان زیاد نیست. این دهنه ها معمولاً طوری ساخته شده است که نمیتوان تصور

نمود برای سواری از آنها استفاده میکرده‌اند باین معنی که بعضی از آنها خیلی ظریف و کوچک و برخی بسیار سنگین و غیر قابل استفاده است و بعلاوه روی هیچکدام از آنها آثار سائیدگی که دلیل بر استعمال آنهاست دیده نمیشود. دهنه‌های لرستان دارای تزئینات بسیار زیباست و بعضی از آنها بمنزله شاهکارهای صنعتی بشمار می‌رود و نمونه‌های بسیار زیبایی از آنها در سوزه ایران باستان دیده میشود. قرار دادن دهنه اسب در کنار سردگان معلوم می‌نماید که مردم لرستان، مانند قبایل جنوب روسیه و اروپای مرکزی و شمالی، معتقد بودند که انسان پس از مرگ باشیائی احتیاج پیدا میکند که در زندگی مورد استفاده او واقع می‌شده است. کاسیت‌ها در موقع دفن پادشاهان و بزرگان خود، عرابه و اسبهای آنها را در کنارشان بخاک می‌سپردند. مردم لرستان باسب خیلی علاقه داشتند و در نتیجه وجود همین حیوان بود که توانستند بر سوریها فایز آیند. ولی چون قربانی یک یا چند اسب برای همه کس میسر نبود، دهنه خود اسب را بجای اسب در قبرها قرار میدادند و از این راه نیز خویشاوندی کاسیتها با قبایلی که اروپای مرکزی و شمالی را در هزاره اول پیش از میلاد مسکون نمود و کشورهای ارسوزی اروپا را تشکیل داده‌اند ثابت میگردد. روی بعضی از خنجرهای لرستان بخط بابلی اسم صاحب آن و پادشاهیکه در آنزمان در بابل حکمرانی میکرد کهنه شده است و چنین بانظر میرسد که خنجرهای مزبور بعنوان یادگار و پاداش خدمات از جانب پادشاه به افسرها داده شده است. تاکنون در حدود ده عدد از این خنجرها پیدا شده و یکی از آنها که بنام نابو پادشاه کاسیت و بابل و آشور و کلدیه میباشد، در سوزه ایران باستان موجود است. بقیه این خنجرها در سوزه‌های مختلف دنیا پراکنده است و بیشتر آنها بحدود قرن دوازدهم پیش از میلاد تعلق دارد. در جلد چهارم کتاب مفصلی که پوفسور پوپ امریکائی راجع بصنایع ایران نوشته شده و بنام سوروی معروف است عکس تمام خنجرها و نیزه‌هاییکه روی آنها خطی نوشته شده دیده میشود. در تاریخ ۱۱۸۵ قبل از میلاد کاسیتها بترك جلگه بین‌النهرین و مراجعت بوطن اصلی خود یعنی کوههای زاگرس مجبور گردیدند اما در اینجا نیز یادگار صنعت بابلی را حفظ کردند. در روی اشیاء برنزی موضوعهائیرا که در بابل معمول بود نقش میکردند ولی بمرور زمان صنعت مزبور را فراموش کردند و در عوض روابطشان با مردم شمالی یعنی اهالی طالش قفقازیه و جنوب روسیه زیادتر گردید. در قرن هفتم پیش از میلاد هنگامیکه آشوریها با همسایگان خود در جنگ بودند بیشتر اسبهای خود را از کاسیتها می‌خریدند. پس از تشکیل امپراطوری هخامنشی از قوه و قدرت کاسیتها کاسته شد و صنعتشان از بین رفت و جز نامی از آنها باقی نماند. گله بانان لر مجدداً داخل کوهستانهای خود شده بچادرنشینی و گله چرانی، مانند چهار هزار سال پیش، مشغول شدند و همینطور که از تمدن سوریها و بابلیها در مدت پانصد سال اقامت خود در جلگه بین‌النهرین استفاده‌ای نکرده بودند در بقیه مدت تاریخ خودشان نیز از امتزاج با سایر قبایل استناعت ورزیدند و به وضعیت نخستین خود باقی ماندند.

مآخذ و مدارك

دمرگان Demorgan پرفسور پوپ Prof. Pope سیراوردل استین Siraurel stein
دیولافوا Dieula Fay دبوود Debode دومکنم Demecquenem اسرابن Strebon
دلایپورت Delaporte گوردن شیلد Gordon child آندره گدار André godard